

احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه

در ۱۳۱۲ (سی و یک تیر) قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه بتصویب رسیده است. چون در این قانون منظور اقلیتهای نژادی نیست بلکه اقلیتهای مذهبی میباشد در مواردیکه مذهب متوفی معتبر شناخته شده است تشخیص مذهب که امری کاملاً ذهنی و آنهم مربوط بملیت است کاملاً دشوار میباشد. آیا در صورت اختلاف طریقه اثبات آن چیست؟

در مواردیکه مذهب غیر از اسلام باشد میتوان برحسب مقررات اسلامی مذهب شیعه رفتار کرد چه برطبق قانون اساسی قوانین عادی باید مطابق با شرع اسلام باشد اما وقتی موضوع اثبات یکی از مذاهب داخله در اسلام است باید برطبق مقررات محلی دادرسی رفتار نموده و کلیه ادله اثبات دعوی قابل قبول میباشد.

از عنوان این قانون و همچنین از متن آن که عبارت: « ایرانیان غیر شیعه » ذکر شده است چنین مستفاد میگردد که منظور فرق مختلف اسلامی است چه تقسیم بندی که در آن (شیعه) بعنوان یک قسم معین میگردد ذیل اسلام بوده و مقسم آن اسلام میباشد.

از طرفی با توجه باوضاع و احوال وقت و توجه بسایر قوانینیکه راجع به عشایر بطور کلی و لرستان بتصویب رسیده است مستفاد میشود منظور مقنن نیز همین امر بوده و حتی بکار بردن کلمه مذهب (نه کلمه دین) نیز شاید بهمین نظر بوده اما در عمل خلاف این امر استنباط شده و رویه قرار گرفته است:

بدین معنی که پیروان سایر ادیان غیر از اسلام را نیز مشمول مقررات همین قانون قرار داده اند البته این تفسیر وسیعی که از قانون شده کاملاً بصلاح اجتماع و مطابق مقتضیات روز و حتی مطابق دستور العمل اسلامی نیز میباشد و در این گونه موارد اصولاً وظیفه قوه قضائیه است که نقص عبارتی و یا حتی سهل انگاری مقنن را جبران کند. این روش معمولاً به کلیه حقوقهای دنیا و بالاخص حقوق فرانسه میباشد که بعنوان نمونه برای حقوق ایران بکار میرود.

فی المثل تئوری که امروز در حقوق فرانسه بنام « مسئولیت محافظ اشیاء بیجان » مشهور است اول بار از طرفین دقیق عبارات و تفسیر وسیع ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی بوجود آمد و مورد قبول کلیه مراجع قضائی قرار گرفت بدون اینکه قانون بدان تصریح نموده باشد و حتی بعداً باندازه ای رواج گرفت که مقنن حتی بدون توجه پاینکه قبلاً چنین مقرراتی را تشریح نکرده است در بسیاری موارد بدان استناد جسته و بسیاری مواد را از شمول چنین قاعده ای مستثنی دانسته است.

احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه

بنحو فوق این تفسیر حسن قبول دارد اما مسئله دیگری که پیش میاید اینست که در این قانون تصریح شده است که (مذهب آنان برسمیت شناخته شده) اما هیچ قانون و حتی تصویبنامه ای دایر بمذاهب رسمی بنظر نمیرسد در قانون انتخابات قیدی از اقلیتها شده است اما این قید :

اولاً مربوط بمذهب نبوده و جنبه اقلیت نژادی دارد :

ثانیاً صرفاً خارج از اسلام است که در این مورد بنظر میرسد با رعایت اصل اول و دوم قانون اساسی که مقرر داشته است قوانین عادی باید با مقررات اسلامی موافق باشد و همچنین بقرینه قانون انتخابات فقط مذاهب اهل کتاب برسمیت شناخته میشود در ایران نیز غیر از آنان اقلیت مذهبی وجود ندارد.

در داخل دین اسلام نیز فرق و مذاهب مختلفی وجود دارد که چون مقررات در اینمورد بتصویب نرسیده و مواد سابق الذکر نیز قابل انطباق نیست باید بعرف و سنن تاریخی رجوع کرد و صرفاً مذاهب اربعه اهل سنت را برسمیت شناخت .

بحث دیگری که پیش میاید بدست آوردن « قواعد عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان » میباشد که چون در کلیه مذاهب اختلاف فتاوی موجود است بدست آوردن قاعده مسلم مشکل بنظر میرسد بدیهی است فقط در مواردیکه این اقلیتها مجموعه مقرراتی تنظیم کرده و رسمیت آن اعلام شده باشد اشکالی پیش نمیاید و در سایر موارد بنظر میرسد که با کلمه « مسلمة متداوله » مقنن در نظر دارد هر گونه شک و تردیدی را بنفع قواعد عمومی حل کند قاعده نیز از لحاظ اینکه قانون مصوبه ۳۱ تیر ۱۳۱۲ قانون خاصی است که برعموم قوانین قبلی وارد شده می باید بموارد تصریح اقتصار کرد و خلاصه تفسیر محدودی از آن باید نمود .

مقررات این قانون در مواردیکه راجع بانتظامات عمومی باشد نمیتواند رعایت شود و اما مفهوم « انتظامات عمومی » روشن نیست و بستگی بعوامل مختلف دارد بسا اوقات امری در مملکتی و ملتی جزء انتظامات عمومی است ولی در جای دیگر اینطور نیست و یا برحسب زمان تغییر میکند :

مثلاً یکنفر مسیحی دوزن میگیرد و از زن دوم نیز حتی دارای اولاد میباشد از لحاظ عدم جواز تعداد زوجات در دین مسیحی آیا مسئله اعلام بطلان و یا قبول صحت ازدواج دوم و نسب طفل حاصله از آن چه صورتی دارد ؟ مفهوم « انتظامات عمومی » بهیچوجه مطلق نیست و برحسب زمان و مکان و سایر موقعیات قابل تغییر است و تشخیص امر بستگی بنظر قضائی دارد .

نکته دیگری که لار شق ۳ این قانون بنظر میرسد موضوع فرزند خواندگی است که اصولاً در قوانین ما وجود ندارد تا بتوان در مورد مقررات مربوط بدان قواعد خاصی را رعایت کرد و از طرفی چون این مسئله ارتباط بموضوع ولایت قهری پیدا میکند بنظر میرسد بدینطریق مقنن مسئله ولایت قهری را نیز جزء احوال شخصیه قرار داده است .

احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه

مادر خواندگی نیز از لحاظ اینکه بعد از فوت پدر حضانت با مادر خواهد بود با مسئله حضانت ارتباط پیدا کرده و بدین طریق این مسئله را نیز جزء احوال شخصیه قرار میدهد!

حال آنکه این دو موضوع در بسیاری از موارد جزء انتظامات عمومی محسوب میشوند در چنین مواردی هر گاه پدرخواندگی مطرح باشد میتوان پدرخوانده را بعنوان قیم و یا امین منضم بولی قهری تعیین کرد و هر گاه مسئله حضانت و مادر خواندگی در میان باشد میتوان بر طبق قسمت اخیر ماده ۱۱۷۲ مادر خوانده را مأمور حضانت طفل نمود و بدین طریق در این دو مورد تلفیق داد.

از طرفی در مقدمه ماده کلیه امور مربوط باحوال شخصیه ذکر شده است و بنا بر مفهوم ماده ۶ قانون مدنی اهلیت نیز جزء احوال شخصیه محسوب گردیده است.

حال آنکه در ماده واحده مصوبه ۱۳۱۲ راجع باین امر ساکت است بنظر میرسد مقنن از این جهت راجع باهلیت سکوت اختیار نموده است که آنرا جزء قواعد مربوط به « انتظامات عمومی » دانسته است.

مطلبی که بی مناسب نیست اضافه شود اینکه در مقدمه قانون مدنی در مورد خارجیانی که در ایران مقیمند اجازه داده شده که بر طبق مقررات مملکت خودشان رفتار شود!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی